

روضه الشهدای کاشفی و قضاوت‌های برخی معاصران

۱۹۵-۲۱۵

چکیده: کاشفی از جمله نویسندگانی است که در آثار خود جانب انصاف را رعایت کرده و معمولاً منابع و مآخذ علمی خود را معرفی می‌کند. او حتی آغاز و انجام منقولاتی را که از آثار دیگران برمی‌گزیند، نشان می‌دهد. این رویه در زمانه‌ای که عالمان هم‌عصر او کمتر بدان پایبند بوده‌اند، امتیازی مهم تلقی می‌شود. همچنین اعتقاد او به تقریب مذاهب، و اجتناب از موجبات تفرقه که در روزگارش سبب ساز انواع اتهام‌ها بوده، همچنان موجب برخی ارزیابی‌های شتابزده شده است.

قضاوت در باره روضه الشهدای کاشفی، بر اساس آنچه از دیگران نقل می‌کند (با ذکر مآخذ)، نمی‌توان با تعبیر دروغ و جعل ختم شود. کاملاً آشکار است که او مدعی خود را از کتاب نورالائمه نقل کرده است. پس دست کم مطلب مربوط به زعفرجنی، جعل او نیست! او جاعل و سازنده این حکایت نبوده است. در این مقاله اظهار نظر برخی از پژوهشگران در باب اصالت یا ساختگی بودن مطالب و محتوای کتاب روضه الشهدا، نقل شده است.

کلیدواژگان: واعظ کاشفی، روضه الشهدا، استاد مطهری، تحریفات عاشورا، مرثیه‌های فارسی

Rowḍat al-Shuhadā of Kāshifī and the Judgments of Some Contemporaries

Muhammad Reza Muvahedi

Abstract: Kāshifī is one of the authors who is quite fair in his works and usually introduces the sources in creating his works. He even shows the beginning and end of the passages he quotes from the works of others. This procedure is considered an important advantage at his time when his contemporaries were less committed to it. His belief in the rapprochement of religions, and the avoidance of divisiveness that has led to all sorts of accusations against him today, has also led to some hasty Judgments. Judgment on the Rowḍat al-Shuhadā of Kāshifī, based on what he quotes from others (citing sources), cannot be expressed by the expressions such as lies and forgery. It is quite obvious that he has quoted his claim from the book Noor al-‘Aimah, and he was not the fabricator of this story of, for instance, Z’afar Jinnī. In this article, some scholars’ views concerning the authenticity or fabrication of the contents of the book Rowḍat al-Shuhadā have been narrated.

Keywords: Vā’iz Kāshifī, Rowḍat al-Shuhadā, Motahhari, Distortions of Ashura, Persian Elegies.

روضه الشهداء للكاشفي وأحكام بعض المعاصرين

محمد رضا موحدی

الخلاصة: الكاشفي هو أحد الكتاب الذين التزموا جانب الإنصاف في كتبهم، حيث كان يذكر مصادره ومراجعته العلميّة، بل إنّه كان يؤسّر بداية ونهاية العبارات التي ينقلها من كتب الآخرين. وهذه الصفة التي قلّما التزم بها غيره من العلماء المعاصرين له تُعدّ من النقاط المهمّة التي تُحسب لصالحه.

كما أنّ اعتقاده بضرورة التقريب بين المذاهب واجتناب كلّ ما يوجب التفرقة، أدّى إلى توجيه أنواع التهم المختلفة له في عصره، مثلما أدّى إلى صدور بعض الأحكام المتسرّعة بحجّه.

ولا يمكن وصف كتاب الكاشفي روضة الشهداء بالكذب والتزوير بسبب اقتباساته من الآخرين، حيث إنّه لم يهمل الإشارة إلى المصدر، فمن الواضح تماماً أنّه ينقل ما يدّعيه عن كتاب نور الأئمّة، وعلى الأقلّ فالمطلب الذي ذكره عن (زعفر الجبّي) ليس من اختلاقه، حيث لم يكن هو المرؤز والمختلق لهذه الحكاية.

والمقال الحالي يتضمّن بعضاً من وجهات نظر المحقّقين حول أصالة مطالب ومحتويات كتاب روضة الشهداء أو كونها مزيفة ومختلقة.

المفردات الأساسيّة: الواعظ الكاشفي، روضة الشهداء، الأستاذ المطهری، تحريفات عاشوراء، المرآة الفارسيّة.

مقدمه

درباره روضه الشهداء ملاحسین واعظ کاشفی (۸۴۰-۹۱۰ قمری) و ارزش‌های ادبی، تاریخی و تأثیرگذاری‌های گسترده آن فراوان سخن گفته‌اند. همچنین بر کاستی‌ها و ضعف منابع و مستندات آن بسیار نقد وارد کرده‌اند. قدح و مدح این اثر خود برگه‌هایی پر بار از کارنامه ستیغ حماسه حسینی را شکل می‌دهد که پیوسته در حال فزونی است. در این مقاله ما را با اصل محتوای تاریخی، داستانی این اثر کاری نیست، بلکه تنها پرونده یک داوری را می‌کشاییم که در میان پژوهشگران معاصر سخت شهرت یافته است. از میان قضاوت‌های علمی و غیرعلمی که نسبت به این کتاب صورت پذیرفته، قضاوت‌های استاد شهید مرتضی مطهری (رحمة الله علیه) اهمیتی ویژه دارد و عمدتاً قبول عام می‌یابد؛ چراکه در دهه‌های اخیر کتاب‌ها و سخنانش به منزله الگویی کامل از اسلام‌شناسی معاصر تلقی شده و نظریاتش به بسیاری از متون آموزشی راه یافته است. آنچه در ادامه می‌آید نقدی است که تنها به موضوعی خاص اختصاص دارد و بر دیگر آرای استاد شهید، گردی نمی‌نشانند.

عبارات روضه الشهداء

ابتدا مناسب است که بخشی کوتاه از عبارات روضه الشهداء را که سخنان استاد مطهری ناظر بر آن بوده است، نقل کنیم تا دانسته شود که عبارت کاشفی در چه سیاقی است و منقول است یا تراویده قلم خود اوست؟

در پایان باب نهم کتاب روضه الشهداء که اختصاص دارد به «رسیدن امام حسین به کربلا و محاربه نمودن با اعدا و شهادت آن حضرت و...»، آن‌گاه که به ذکر شجاعت و شهادت امام حسین (ع) می‌رسد می‌نویسد:

نور الائم از امام جارا لله علامه «زمخشری» نقل می‌کند که در آن وقت که امام حسین (علیه السلام) در کربلا تنها مانده بود،

ورای پرده‌نشینان و کودک بیمار

حسین گریه‌کنان در وداع فرزندان

امام می‌خواست که حمله کند که ناگه، گردی و غباری پدید آمد، چنانچه هیچ کس، هیچ کس را نمی‌دید. مقارن این حال شخصی مهیب با شکلی عجیب بر مرکبی غریب نشسته که سر و دستش به سر و تن اسب می‌مانست و پایش به مثابه شیر بود. پیش امام حسین (علیه السلام) آمده سلام کرد، بدین عبارت که: السلام عليك و علی جدك و علی أبیک و أمك. امام حسین «علیه السلام» جواب سلام او باز داد و گفت: تو چه کسی ای نیک‌بخت که در چنین وقتی بر مظلومان بیچاره و غریبان آواره

سلام می‌کنی؟ گفت: یا بن رسول الله، من مهتر پریانم و مولای سید آخرا الزمانم و چاکر شاه مردانم. مرا زعفر زاهد می‌گویند و لشکر من در این بیابان است. پدرت در وقتی که به چاه بئرالعلم درآمد، دیوان را به ضرب ذوالفقار مسلمان ساخت. پدر مرا بر ایشان مرتبه امارت داد و بعد از فوت پدر، همه در فرمان منند. دستوری ده تا با لشکر خود بیایم و دمار از این قوم برآزم.

دوستان را شاد گردانم، به توفیق خدای وین ستمکاران سرکش را، در اندازم ز پای.

حضرت امام حسین «علیه السلام» فرمود که ای زعفر خدایت به نیکویی مزد دهدا. ... شما را نبینند و نکشند و شما ایشان را ببینید و بکشید. این ظلم باشد، اما آنکه ملائکه در حرب بدر و حنین نزدیک جدم آمده با کفار حرب کردند، آن به حکم خدا بود. تو بازگرد و به منزل و محفل خود معاودت کن.

زعفر گفت: ای سید، ما خود را به صورت آدمیان به ایشان نمایم و حرب کنیم. اگر از قوم ما هم بکشند شهید راه تو باشیم. حضرت امام حسین فرمود: جزا که الله خیرا یا زعفر، دلم از زندگانی دنیا سیر شده است و در علم المَنایا دیده‌ام که من امروز به لقای پروردگار خود خواهم رسید. تو برای خاطر من بازگرد و متعرض این قوم مشو. زعفر بازگشت و فی الحال آن غبار فرونشست. (کاشفی، ۱۳۹۱: ۴۶۲)

نقل سخنان استاد

در ابتدا ناچاریم بر خلاف عرف مقاله‌نگاری و ترجیح ارجاع به مطلب (نسبت به تکرار و ذکر منقول)، عین عبارات استاد را بی‌کم‌وکاست نقل کنیم تا مخاطب این مقاله به هنگام داوری و سنجش، هر دو سوی سخن را در دسترس داشته باشد. استاد مطهری پس از بحث در مخالفت با این تفکر که «برای کسب ثواب، از هر وسیله‌ای برای گریاندن بر امام حسین می‌توان استفاده کرد»، از روضه‌های خود ساخته مرثیه‌سرایان یاد می‌کند. آن‌گاه می‌گوید:

قبلاً عرض کردم کتابی است معروف به نام روضة الشهداء از ملاحسین کاشفی ... حاجی فرموده بود که این داستان زعفر جتی و داستان عروسی قاسم اول بار در کتاب این مرد آمده است. حقیقت این است که من این کتاب را ندیده بودم. خیال می‌کردم در آن یکی دو تا از این حرف هاست. بعد که این کتاب را، که به فارسی هم هست و تقریباً در پانصد سال پیش تألیف شده است. [خواندم دیدم از این داستان‌ها زیاد است]. ملاحسین کاشفی مردی است که واعظ هم هست. اتفاقاً این بی‌انصاف، مرد باسوادی هم بوده است. کتابهایی هم دارد، صاحب انوار سهیلی [است] که خیلی عبارت پردازی کرده و می‌گویند کلبه و دمنه را خراب کرده است. به هر حال مرد باسوادی بوده است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۷/۹۴)

آن‌گاه درباره شخصیت او اظهار نظر می‌کنند:

تاریخش را که انسان می‌خواند، معلوم نیست که او شیعه بوده یا سنی و مثل اینکه اساساً یک مرد بوقلمون صفتی هم بوده است. در میان شیعه‌ها خودش را یک شیعهٔ صد در صد متصلبی نشان می‌داده و در میان سنی‌ها خودش را حنفی نشان می‌داده است. اصلاً اهل بیهق و سبزوار است. سبزوار مرکز تشیع بوده است و مردم آن هم فوق‌العاده متعصب در تشیع. اینجا که در میان سبزواری‌ها بود، یک شیعهٔ صد در صد شیعه بود. بعد می‌رفت هرات. (می‌گویند شوهر خواهر عبدالرحمن جامی یا باجناغ او بود). آنجا که می‌رفت، به روش اهل تسنن بود. این مرد واعظ هم بوده است. چون در سبزوار بود، ذکر مصیبت می‌کرد. (مطهری، همان: ۱۷/۹۴)

سپس به نقد کتاب کاشفی پرداخته و آن را با دیگر کتب تاریخی در این زمینه مقایسه کرده است:

کتابی نوشته است به فارسی. اولین کتابی که در مرثیه به فارسی نوشته شده همین کتاب روضه الشهداء است که در پانصد سال پیش نوشته شده است؛ چون وفات کاشفی در ۹۱۰ اوایل قرن دهم بوده است و این کتاب یا در اواخر قرن نهم هجری نوشته شده است یا در اوایل قرن دهم. قبل از این کتاب مردم به منابع اصلی مراجعه می‌کردند. شیخ مفید (رضوان الله علیه) ارشاد را نوشته است و چقدر متقن نوشته است. ما اگر به ارشاد شیخ مفید خودمان مراجعه کنیم، احتیاج به منبع دیگر نداریم. [در] تواریخ اهل تسنن طبری نوشته است، ابن اثیر نوشته است، یعقوبی نوشته است، ابن عساکر نوشته است، خوارزمی نوشته است. من نمی‌دانم این بی‌انصاف چه کرده است! من وقتی این کتاب را خواندم، دیدم حتی اسم‌ها جعلی است، یعنی در میان اصحاب امام حسین اسم‌هایی را می‌آورد که اصلاً چنین آدم‌هایی وجود نداشته‌اند. در میان دشمن‌ها اسم‌هایی می‌برد که همه جعلی است. داستان‌ها را به شکل افسانه درآورده است؛ چون این کتاب اولین کتابی بود که به زبان فارسی نوشته شد، [مرثیه‌خوان‌ها] که اغلب بی‌سواد بودند و به کتاب‌های عربی مراجعه نمی‌کردند، همین کتاب را می‌گرفتند و در مجالس از رو می‌خواندند. این است که امروز مجلس عزاداری امام حسین را ما «روضه‌خوانی» می‌گوییم. در زمان امام حسین روضه‌خوانی نمی‌گفتند. در زمان حضرت صادق هم روضه‌خوانی نمی‌گفتند. در زمان امام حسن عسکری هم روضه‌خوانی نمی‌گفتند. بعد در زمان سید مرتضی هم روضه‌خوانی نمی‌گفتند. در زمان خواجه نصیرالدین طوسی هم روضه‌خوانی نمی‌گفتند. از پانصد سال پیش به این طرف اسم این کار شده «روضه‌خوانی». روضه‌خوانی یعنی خواندن کتاب روضه الشهداء، همان کتاب دروغ. از وقتی که این کتاب در دست و بال‌ها افتاد، دیگر کسی تاریخ واقعی امام حسین را مطالعه نکرد و شد افسانه‌سازی روضه‌الشهداء خواندن. ما شدیم روضه‌خوان، یعنی روضه‌الشهداء خوان، یعنی افسانه‌ها را نقل کردن و به تاریخ امام

حسین توجه نکردن. گفت: «وَزَادَتِ التَّنْبُورُ نَعْمَةً أُخْرَى». بعد در شصت هفتاد سال پیش، مرحوم ملا آقای دربندی پیدا شد. تمام حرف‌های روضه الشهداء را به اضافه یک چیزهای دیگر، همه را یکجا جمع کرد که دیگر واویلاست! واقعاً به اسلام باید گریست. (مطهری، همان: ۹۵/۱۷)

خلاصه نظر استاد در چند جمله چنین است:

۱. کاشفی شخصیتی باسواد، اما بی انصاف و بوقلمون صفت داشته است.
۲. مطالب بسیاری در کتابش جعل کرده و کتابش سراسر دروغ است.
۳. روضه الشهداء او اولین کتابی است که در مرثیه فارسی نوشته شده و موجب انحراف از خوانش درست تاریخ کربلا شده است.

بنابراین می‌توان بر اساس دیدگاه استاد مطهری که در این سه ادعا خلاصه شد، سه پرسش را طرح کرد:

۱. آیا کاشفی بی انصاف و بوقلمون صفت بوده است؟
۲. آیا کتاب او سراسر دروغ و جعل است؟
۳. آیا او اولین کتاب مرثیه فارسی را نوشته است؟

۱. آیا کاشفی بی انصاف و بوقلمون صفت بوده است؟

کاشفی همان‌گونه که کتب تذکره یادآور شده‌اند، بسیار پُرکار بوده و در زمینه‌های مختلفی از علوم متداول عصر خویش اثر تولید کرده است. در تمام این آثار نسبت به بزرگان و نویسندگان پیش از خود، احترام و ادب را پاس داشته، در آثار خود جانب انصاف را رعایت و معمولاً منابع و مأخذ علمی خود را معرفی کرده است. او حتی آغاز و انجام منقولاتی را که از آثار دیگران برمی‌گزیند نشان می‌دهد. این رویه در زمانه‌ای که عالمان هم عصر او کمتر بدان پایبندند، امتیازی مهم تلقی می‌شود.

استاد ابوالحسن شعرانی (۱۳۲۰-۱۳۹۳ق) که در روزگار خود، تصحیحی منتقح از روضه الشهداء منتشر کرده، درباره این شخصیت نوشته است:

مهارت نویسنده در وعظ و تسخیر قلوب به حدی است که در وصف نمی‌آید و از آن باید قیاس گرفت که هنگام حیات، در مواعظ شفاهی چه تأثیر در مستمعین می‌کرده است و به راستی کلمه «واعظ مطلق» که برای او برگزیده‌اند به جا بوده است. اگر مذهب تشیع داشت، در بیان موضوع داد سخن داده است و اگر به مذهب اهل سنت بود، سبق از شیعیان ربوده است و روش آنان را به آنها آموخته است. (کاشفی، مقدمه شعرانی، ۱۳۷۴: ۶-۷)

آن‌گاه به تعهد کاشفی نسبت به منقولات. اگرچه از نظر ما نامعتبر باشد. چنین اشاره می‌کند:

اما کتب و روایاتی که مؤلف از آنها نقل می‌کند، بسیاری در عهد ما موجود نیست و شاید

بعضی را معتبر ندانیم، اما حاشا که چنین مرد سخن بی دلیل آورد. (شعرانی، همان: ۷)

کاشفی افزون بر انصاف علمی در حوزه‌های مطالعاتی خود، به پیشوایان همه مذاهب اسلامی احترام می‌گذاشته و از ورود به مباحث جنجال‌آفرین پرهیز می‌کرده است. اعتقاد او به تقریب مذاهب و اجتناب از موجبات تفرقه که در روزگارش سبب ساز انواع اتهام‌ها بوده، پلی وحدت‌آفرین میان سبزوار و هرات آن عهد و به تعبیری دیگر میان تشیع و تسنن برقرار کرده بود تا آنجا که نحله فکری سنیان دوازده امامی که چندی پیش تر از کاشفی شکل گرفته بود، مجال ظهور گسترده‌تری یافت.

با توجه به تسامح مذهبی تیموریان و فراگیر شدن نهضت‌های صوفی در ایران، نوعی خاص از تفکر جدید به وجود آمد که سعی داشت تا ضمن پایبندی به اصول مذهب تسنن، توجه ویژه‌ای به امامان شیعه (ع) داشته باشد و روند متعادلی در همزیستی تسنن و تشیع در ایران به وجود آورد که با عنوان تسنن دوازده امامی شناخته می‌شود. در این بین تصوف به عنوان حلقه واسط جریانی شد که حاصل آن گذر مذهبی ایران از تسنن محض به تشیع در حد فاصل قرون هفتم تا نهم هجری بود. (جدیدی، رمضان جماعت، ۱۳۹۹: ۱۴۷)

سنی دوازده امامی به کسی اطلاق می‌شود که همزمان با اعتقاد به خلفای سه‌گانه اهل سنت و ماهیت سنی‌گری، با خطاب نمودن تمام امامان دوازده‌گانه شیعه به عنوان امام، معتقد به گونه‌ای از امامت برای آنان باشد. در قرون متمادی شخصیت‌های مختلفی در جهان تسنن با این باور وجود داشته‌اند. (جوادی، عادل، ۱۳۹۶: ۱۰۳)

خوشبختانه در این زمینه کتب و مقالات بسیاری در دسترس است که پژوهشگران با جستجویی کوتاه می‌توانند به نمونه‌هایی از این طرز تفکر رهنمون شوند.

حمدالله مستوفی در تاریخ‌گزیده خود در تاریخ‌نگاری همین مطلب را رعایت کرده و شرح حال خلفا را با امامان یک‌جا فراهم آورده است. خواجه محمد پارسا (۸۲۲م) رهبر صوفیان نقش‌بندی در کتاب فصل الخطاب خود شرح حال امامان را مفصل آورده است. محیی لاری در نیمه نخست قرن دهم شرح حال هر دو گروه را در کتاب فتوح الحرمین خود آورده است. درویش حسین کربلایی نیز همین کار را در کتاب روضات الجنان و جنات الجنان انجام داده است. فضل بن روزبهان خنجی (۹۲۷م) عالم سنی معروف اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، در کتاب وسیله الخادم الی المخدوم شرح حال چهارده معصوم (علیهم السلام) را آورده است. در فاصله قرن هشتم تا دهم در میان آثار اهل تسنن ده‌ها نمونه از این قبیل وجود دارد. شاه داعی شیرازی نیز که دیوانش را در سال ۸۶۵ هجری جمع‌آوری کرد، از این نمونه افراد صوفی است که با توجه به اشعارش، همین گرایش را دارد. (جدیدی، رمضان جماعت، ۱۳۹۹: ۱۶۴)

در بررسی‌های معاصران، کاشفی نیز از زمره اهل سنت دوازده امامی دانسته شده که حریم تشیع و تسنن را پاس می‌داشته است. البته کاشفی میان محبان واقعی اهل بیت عصمت و طهارت و شیعیان غالی و به تعبیر رایج آن روزگار، رافضیان هم عصرش تفاوت قائل است و حساب آنها را یکی نمی‌انگارد. علامه شعرانی نیز با نگاهی واقع‌بینانه درباره مذهب کاشفی می‌نویسد:

گرچه دانستن مذهب مردم فایده معقول ندارد، مگر آنچه قاضی نورالله ششتی در مجالس المؤمنین قصد کرده، یعنی تکثیر سواد خواسته ... باری، ملاحسین کاشفی یا شیعی بود در باطن، یا اگر سنی بود و به مذهب ابوحنیفه تظاهر می‌کرد، در اصول با یک نفر عالم شیعی فرق نداشت و بسیارند در میان علمای اهل سنت که با شیعه فرق ندارند، جز در احترام صحابه، چنان‌که در شیعه بسیارند کسانی که در همه عمر، حرمت صحابه را در ظاهر محفوظ داشتند. گرچه بنای تألیفات ملاحسین کاشفی بر روش اهل سنت است، اما هیچ شیعی هم ابتکاری مانند روضه الشهداء نکرده است. (کاشفی، مقدمه شعرانی، ۱۳۷۴: ۶-۷)

بنابراین به کاربردن تعبیر «بوقلمون صفت» برای دانشمندی دینی که رنگ‌های ظاهرشده در مذاهب را نمی‌پسندد و همه را به یک‌رنگی دعوت می‌کند، خود از انصاف به دور است.

۲. آیا روضه الشهداء سراسر دروغ و جعل است؟

با عنایت به پاسخ بند پیشین، این مطلب آشکار شد که کاشفی به ذکر و اعلام منابع خود در همه کتب و رسائلش که کم هم نیست، اصرار می‌ورزیده است. برای نمونه تنها در تفسیر سوره فاتحه الکتاب در جواهر التفسیر، نام بیش از ۳۵۰ اثر را می‌بینیم که در همه نقل قول‌ها با امانت‌داری عمل کرده و آغاز و انجام مطالب منقوله را نشان می‌دهد. این اخلاق نگارشی در مقایسه کاشفی با هم عصرانش معنایی دیگر می‌یابد. «همین که مؤلف در مواردی مطالب خود را مستند به برخی کتاب‌ها کرده، حکایت از آن دارد که نخواست تا چندان بی‌استناد سخن گفته باشد». (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۴۶)

حال باید پرسید که آیا می‌توان کتاب او را بر اساس آنچه از دیگران نقل می‌کند (با ذکر مأخذ)، سراسر دروغ دانست و عمل او را جعل تلقی کرد؟ محققان هم عصر او و متأخران، البته پاسخی منفی به این پرسش داده‌اند. گیریم که پژوهشگر معاصر نسبت به بسیاری از این منابع نظری منفی داشته باشد و برخی از آنها را ضعیف و نامعتبر بشمارد، آیا این منابع از نظر نویسندگان دوره تیموری و صفوی نیز نامعتبر بوده است؟ آیا عالمان اخباری آن روزگار از این‌گونه منابع بهره نمی‌گرفتند؟ اینکه کاشفی با رویه نگارشی خود در حدیث و تفسیر که به علمای اخباری شیعه نزدیک بوده، به اقوال گذشتگان (هر چند غیر معتبر!) با چشم احترام می‌نگریسته قابل تنقیص است؟

رسم و عاظ است آن سخن که بیشتر مؤثر باشد، برمی‌گزینند و هر چه عواطف را در قلوب بیشتر برمی‌انگیزد، انتخاب می‌کنند و به شواهدی که در اذهان شنونده جای گیرد، مؤکد می‌سازند و هر نقل را که مفید این معنی باشد ممنوع نشمارند. شنونده نباید آن را بیان وقایع تاریخ فراگیرد، بلکه برای پند و نصیحت بپذیرد. چه بسا وقایع که حقیقتاً واقع شده و در کتب آورده‌اند، از آن پندی نتوان گرفت و چه بسا افسانه‌ها از زبان حیوانات که در آن پند بسیار است تا چه رسد به نقل ضعیف. باری از نقل ضعیف، در روضه الشهداء عجب نباید داشت؛ چون در ادای مقصود واعظ قوی است، اگرچه برای مقصود مورخ کافی نیست. (کاشفی، مقدمه شعرانی، ۱۳۷۴: ۶-۷)

در مورد خاصی که کاشفی در روضه الشهداء مشمول نقد شده و ما متن آن را در این مقاله آوردیم، کاملاً آشکار است که مدعای خود را از کتاب نور الائمه نقل کرده است: «نور الائمه از امام جبار الله علامه زمخشری نقل می‌کند که...». پس دست کم مطلب مربوط به زعفر جنی جعل او نیست و او جاعل و سازنده این حکایت نبوده است. پژوهشگران بسیاری در باب اصالت یا ساختگی بودن کتاب نور الائمه اظهار نظر کرده‌اند.

جعفریان پس از برشمردن ۴۴ مورد از مأخذ کتاب روضه، درباره کتاب مقتل نور الائمه (از خوارزمی) می‌نویسد:

باید دانست که نور الائمه از مهم‌ترین آثار است که کاشفی در تألیف کتاب خود از آن بهره برده است. متأسفانه با جستجوی مختصری که انجام شد، روشن نشد که این متن آیا ترجمه مقتل خوارزمی است یا چیز دیگر. احتمال می‌رود که اشعار ابوالمفاخر را هم از این کتاب گرفته باشد. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۴۶)

خلاصه آنچه پژوهشگران معاصر درباره مقتل الحسین خوارزمی گفته‌اند چنین است که کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) مشهور به مقتل خوارزمی نوشته ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی است. با اینکه نویسنده غیر شیعه است، کتاب او در میان شیعیان جایگاهی یافته و مؤلفان امامی مذهب از قدیم روایات او را در کتب خود آورده‌اند. البته مقتل، تنها بخشی از این کتاب را تشکیل می‌دهد که مربوط می‌شود به گزارش حرکت امام به عراق و واقعه کربلا. خوارزمی حدود سال ۴۸۴ ق متولد شده و در سال ۵۶۸ ق از دنیا رفته است. او که شاگرد زمخشری عالم مشهور اهل سنت است، علاوه بر شهرت تاریخی، حدیثی و خطابه‌اش، فقیه، ادیب و شاعر نیز بود و اشعاری درباره اهل بیت (علیهم السلام) دارد. عالمان شیعه به دلیل علاقه وی به اهل بیت (علیهم السلام) و آثاری که درباره ایشان دارد، از او به نیکی یاد کرده‌اند. (رنجبر، ۱۳۸۳: شماره ۴)

اینکه در حوزه کتاب‌شناسی چه نظریاتی درباره کتاب نور الائمه صادر شده و آیا این همان ترجمه مقتل

خوارزمی است یا اینکه خوارزمی مقتل دیگری برای پارسی زبانان نوشته، در نتیجه این مقال تأثیری ندارد، اما می‌توان حدس استاد جعفریان را پذیرفت که می‌گوید:

کاشفی نور الائمه را که یک متن فارسی است، به خوارزمی نسبت می‌دهد. قاعدتاً مقصودش از خوارزمی کسی جز صاحب مقتل الحسین نیست که عالمی بسیار برجسته است. ما الان از نور الائمه خبری نداریم، ولی حرف‌هایی که کاشفی نقل می‌کند که خیلی از آنها داستانی است، مربوط می‌شود به این کتاب. من حدس می‌زنم این حرف‌هایی که در نور الائمه بوده، مترجمی از قول خوارزمی در ترجمه جعل کرده یا تحریر کرده. شاهد بر اینکه این حرف‌ها کمی قدیمی‌تر است، وجود یک مقتل الحسین فارسی در قرن ششم است که کاشفی برای شاهد شعری، شاید دویست بیت از آن نقل می‌کند. بسیاری از متون فارسی تاریخ صدر اسلام که در قرن پنجم و ششم و بعدش در قرن دهم نوشته شده، مخصوصاً در حوزه شرق اسلامی و تا حال چاپ نشده، روایت قصه‌ای کربلاست. (جعفریان؛ «ملا حسین واعظ کاشفی و کتاب روضة الشهداء»؛ آینه پژوهش؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم (۳۳): ۳۸-۲۰، ۱۳۷۴)

تائید داستان زعفر جنی در برخی منابع شیعه

همچنان در مسیر اثبات این نکته که کاشفی جاعل چنین داستانی نیست، غیر از کتاب نور الائمه می‌توان در برخی از منابع شیعی ردپایی از این داستان یافت:

شیخ مفید به سند خود از جعفر صادق این نکته را نقل کرده است زمانی که امام حسین (ع) از مدینه حرکت فرمود، گروهی از ملانکه برای پیشنهاد کمک خدمت آن حضرت آمدند و گروه‌هایی از مسلمانان و شیعیان جن برای کمک آمدند، اما حضرت در پاسخ جنیان فرمود: خدا به شما جزای خیر دهد! من مسئول کار خود هستم و محل و زمان قتل من نیز مشخص است. جنیان گفتند: اگر امر شما نبود، همه دشمنان شما را می‌کشتیم. حضرت در پاسخ فرمود: ما بر این کار از شما توانا تریم، اما چنین نمی‌کنیم تا آنها که گمراه می‌شوند، با اتمام حجت باشد و آنها که راه حق را می‌پذیرند، با آگاهی و دلیل آشکار باشد. (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۳۰)

در مطلبی نیز که از کامل الزیارات نقل شده است، به چند نفر جن اشاره می‌شود که می‌خواسته‌اند به یاری امام حسین بروند... (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۹۴/۱)

درباره عروسی قاسم

کاشفی در بخش مربوط به شهادت قاسم بن حسن (ع) عطف به منابعی که در صفحات قبل نام برده است (نور الائمه و مقتل دینوری و اشعار ابوالمفاخر رازی و...)، از تعبیر «راوی گوید» بهره برده است.

این مقاله به هیچ‌روی قصد اثبات یا انکار این ماجرا و وقوع یا عدم وقوع آن در دهه نخست محرم سال ۶۱ را ندارد، بلکه تنها در صدد آن است که نشان دهد کاشفی سازنده این داستان نیست و پیش از او نیز این ماجرا در برخی از منابع دیگر زباند بوده و در عهد صفوی و حتی پیش از آن به شکل‌های مختلف انعکاس داشته است. برای نمونه می‌توان نگاهی انداخت بر اسامی کتبی که برخی از عالمان شیعی در اثبات عروسی قاسم نوشته‌اند: دفع المغالطة (فی مسألة العرس القاسم بن الحسن) از حکیم محمد کاظمی لکهنوی، جواب السؤال عن عرس القاسم بن الحسن (ع) از میرزا علی بن محمد حسین شهرستانی (-۱۳۴۴ق). این رساله غیر از البیان المبرهن فی عرس قاسم بن الحسن از همین مؤلف است. حجج القاطعة فی اثبات وقوع عرس القاسم، للکشمیری؛ البیان المبرهن فی عرس القاسم بن الحسن، السيد الميرزا علی شهرستانی. (طبقات أعلام الشيعة، جلد: ۱۶، صفحه: ۱۴۱۰)

نیز می‌توان از زبان ستیاحان و جهانگردانی که در عهد صفوی صحنه‌هایی از تعزیه رایج میان مردمان آن عهد را گزارش داده‌اند، وجود این داستان و حضورش را در میان عوام شیعه کشف کرد. بسیار بعید است این سنت دیرپای با این سرعت از زبان و خامه کاشفی تأثیر پذیرفته و در دوردست‌ترین شهرها و روستاهای ایران رسوخ کرده باشد!

چند تن از جهانگردان اروپایی که در زمان صفویه به ایران آمده‌اند، وضع سوگواری ۲۱ رمضان و عاشورا و آثاری از تعزیه که در دسته‌جات مرسوم بوده در سفرنامه‌های خود وصف کرده‌اند... در دوره قاجاریه نیز وصف تعزیه‌خوانی در آثار عده‌ای از اروپاییانی که به ایران مسافرت کرده بوده‌اند، از جمله در سفرنامه دوویل و هانری رنه دالمانی و یک سال در میان ایرانیان ادوارد برون دیده می‌شود. در کتاب اخیر چنین آمده که تعزیه‌های ایرانی از طرف اروپاییها مخصوصاً سر لوئیس پلی ترجمه شده و نیز کنت دوکویینو در کتاب خود موسوم به مذاهب و فلسفه‌ها در آسیای مرکزی تعزیه عروسی قاسم را ترجمه کرده است. (فقیهی، ۱۳۷۸: ۱۵۲)

اینکه میان اسطوره و تاریخ در اکثر صحنه‌های این حماسه بزرگ اختلاط و آمیختگی رخ داده، برخی را بر آن داشته تاریخ تاریخی این‌گونه اساطیر را از کتب تاریخ استخراج کنند و درباره این داستان خاص معتقد به خلط میان قاسم بن حسن و حسن مثنی شده‌اند.

قاضی طباطبایی احتمال داده ازدواج حسن مثنی با فاطمه دختر امام حسین (ع) در سال ۶۰ هجری و قبل از واقعه عاشورا در مکه اتفاق افتاده است. از این رو حسن مثنی با همسرش فاطمه در کربلا حضور داشته است، ولی ملاحسین کاشفی به اشتباه آن را درباره قاسم نقل کرده و قضیه دو برادر با هم اشتباه شده است. بر اساس برخی منابع تاریخی حسن مثنی یکی از دختران امام حسین (ع) را خواستگاری کرد و امام حسین (ع) دخترش فاطمه را به عقد وی درآورد. به گفته ابن فندق بیهقی این ازدواج در سال شهادت امام حسین (ع) اتفاق افتاده است. (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۳۷۸)

۳. آیا او اولین کتاب مرثیه فارسی را نوشته است؟

آشنایی با منابع کتاب روضه الشهداء و مقتل‌هایی که مأخذ کار او بوده است، به خوبی بیانگر این پاسخ است که کاشفی نخستین مرثیه‌نویس فارسی نبوده است و ایرانیان بسی پیش از او این نوع ادبی را آغاز کرده بودند.

علاوه بر ترجمه تاریخ طبری به زبان فارسی و موسوم به تاریخ‌نامه طبری که به فرمان امیر ابوصالح منصور بن نوح سامانی توسط ابوعلی محمد بن محمد بلعمی در سال ۳۵۶ ق انجام گرفته و ترجمه فارسی الفتوح ابن اعثم کوفی توسط محمد بن احمد مستوفی هروی زاولی در سال ۵۹۶ ق، مقتل فارسی مقتل الشهداء تألیف شاعری با تخلص «عاصی» در سال ۸۸۷ ق، مقتل الشهداء تألیف ابوالمفاخر رازی به زبان فارسی و مقتل نور الائمه تألیف ابوالمؤید خوارزمی به زبان فارسی از نظر زمانی بر روضه الشهداء ملاحسین واعظ کاشفی قدمت دارند. هر چند سال تألیف دو مقتل اخیر روشن نیست، ولی با مطالبی که واعظ کاشفی در روضه الشهداء خود از آنها نقل کرده است، در قدمت زمانی آنها تردیدی باقی نمی‌ماند.

در واقع از قرن ششم به بعد در آثار عمومی به این حادثه پرداخته شده است. با علاقه‌مندی جامعه سنی شیعی در نقاط مختلف ایران به برگزاری مراسم عاشورا از قرن ششم به بعد در ادبیات فارسی اعم از نثر و نظم آثاری درباره واقعه کربلا پدید آمد. آخرین کتاب از این دست، روضه الشهداء ملاحسین کاشفی است که در اوایل قرن دهم هجری در هرات تألیف شد. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۶)

صاحب الذریعه می‌گوید:

برخی احتمال داده‌اند این کتاب نخستین مقتل فارسی بوده است که در میان فارسی‌زبانان انتشار یافته است، به حدی که به خواننده آن «روضه‌خوان» می‌گفتند و این نام تا این زمان شیوع و گسترش یافته است و به هر خواننده مصائب نیز «روضه‌خوان» می‌گویند، ولی در بخش مقتل خواهد آمد که مقتل فارسی متقدم‌تر از آن کتاب نیز بوده است که خود روضه الشهداء از آن نقل مطلب نموده است و آن کتاب مقتل فارسی تألیف ابی المفاخر رازی است که در کتاب روضه الشهداء شعر او را آورده است. (طهرانی، ۱۳۵۵: ۱۱/۲۹۵)

صاحب ریاض در شرح حال عاصمی می‌نویسد:

العاصمی: یطلق فی الأغلب علی أبی الفضل الحسین بن علی بن زکریا العاصمی، الذی بیروی الشیخ الطوسی عن جماعة عنه و هو بیروی عن احمد بن عبد الله كما يظهر من مناهج المهج لقطب الدین الکیدری. فلاحظ كتب الرجال وقد یطلق علی من كان من أفاضل شعراء أصحابنا المتأخرین بالفارسیة و العربیة و له كتاب «مقتل الشهداء» بالفارسیة و

عندنا منه نسخة. و لم أعلم عصره على التعيين و لكن كان تاريخ كتابة النسخة سنة سبع و ثمانين و ثمانمائة، فهو قبل المولى حسين الكاشفى صاحب روضة الشهداء. و العاصمى تخلصه فى أشعاره. (رياض العلماء و حياض الفضلاء، ج ۷، ص ۱۹۳)

و ثقة الاسلام تبریزی درباره روضه الشهداء می نویسد:

للمولى حسين بن على الواعظ الكاشفى، المتوفى سنة عشر و تسعمائة. بالفارسية فى ذكر وفاة النبى صلى الله عليه و آله و الأئمة و فاطمة عليها السلام سيما فى ذكر شهادة سيد الشهداء. و هو كتاب معروف متداول بين الناس، لكن أكثر رواياته بل جميعها مأخوذة من كتب غير مشهورة، بل غير معول عليها. و ترجم كتابه هذا، المولى الفضولى البغدادى، الإمامى، الشاعر بالتركية فى غاية حسن الإنشاء و لقد أجاد فيه و استحسنته أهل هذه اللغة جدا من جميع الجهات - قاله فى الرياض. (التبریزی، ۱۴۱۴: ۵ / ۳۸۴)

«من زمانى تصور می کردم که این روایات مذهبی به شکل داستانی مربوط می شود به قرن نهم یا نهایتاً قرن هشتم هجرى، ولى بعدها که بیشتر کاوش کردم، دیدم این یک بخش از نقدهای روایی و داستانی را خود قصاص این طور کردند، یعنی قصاص شیعه و سنی؛ واعظینی که به هر حال را بال و پیر می دادند، اینها به اواخر قرن سوم هجرى برمی گردند و در قرن چهارم و پنجم هجرى روایت قصه ای کربلا کاملاً رواج داشت و به هیچ وجه این طور نیست که اینها را کاشفی از خود درآورده باشد». (جعفریان؛ «ملا حسین واعظ کاشفی و کتاب روضة الشهداء»؛ آینه پژوهش؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم (۳۳): ۳۸-۲۰، ۱۳۷۴)

همین که کاشفی در روضه خود از نور الأئمة خوارزمی یاد کرده و ما می دانیم که خوارزمی مقتل الشهیدایی داشته و در قرن ششم با ترجمه رجزهای اصحاب امام حسین (علیه السلام) گزارشی از حادثه عاشورای حسینی داده است و کاشفی فراوان از این اشعار بهره برده، گواه این مدعاست که مرثیه سرایی و مرثیه نویسی قبل از او نیز رواج داشته و کاشفی خود مصرف کننده ماهری از این ذخیره دینی و ادبی بوده است.

آنچه باید به عنوان یک احتمال بررسی شود آن است که نویسنده ای داستان نویس با نام ابوالحسن بکری. ذبیح الله منصورى روزگار کهن. که بخش های عمده ای از تاریخ اسلام را به صورت داستانی در قرن پنجم یا ... در آورده، می تواند حلقه مهمی برای داستانی کردن روایت عاشورا باشد. وی مقتل امیرالمؤمنین علی (ع) ... و همچنین مقتل الحسین (ع) دارد. همچنین می توان گفت بخشی از این رویکرد در جریان روضه خوانی های داخل جوامع شیعه پدید آمده که در بسیاری از آنها با توجه به ضعف تفکر تاریخی و عدم آشنایی با متون اولیه، محصولی متفاوت، اما از لحاظ عامیانه مؤثر

و پرانرژی پدید آورده است. نمونه برجسته آنها لهوف سید بن طاووس و مثیر الاحزان ابن نمای حلی است که همیشه مورد استفاده این قبیل محافل بوده و اساساً با هدف استفاده در همین محافل تألیف شده است. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۵)

نگاهی به برخی حماسه‌های دینی پیش از کاشفی

برای اطمینان بیشتر به وجود پیشینه‌آثاری از جنس مقتل و مرثیه فارسی، باید نگاهی داشت به حماسه‌های دینی در میان ایرانیان مسلمان، اعم از اهل سنت یا شیعی که بسی پیش از روضه‌الشهداء زبانزد مردم کوچه و بازار بوده است. از جمله از میان بزرگ‌ترین انتقام‌نامه‌های ادب فارسی که بی‌تأثیر از همین مجموعه اخبار نبوده‌اند، سه حماسه منشور مسیب نامه، مختارنامه و ابومسلم‌نامه برجستگی و شهرت زیادی داشته‌اند. برای نمونه به عناوین برخی از منظومه‌های حماسی مرتبط با وقایع کربلا اشاره می‌کنیم.

حماسه «مسیب‌نامه» پرداخته ابوطاهر طرسوسی در قرن ششم هجری است که صورت اصلی آن تا امروز باقی نمانده است، اما قرن‌ها بعد محمدبقای وارس بخاری (زنده در قرن دهم هجری) بر اساس نقل ابوطاهر، تحریر بزرگ‌تری آن را در ماوراءالنهر (احتمالاً در تاجیکستان) ترتیب داده است که میان شیعیان تاجیکی، هندو، افغان، ایرانی، ازبک و ترکمن رواج یافته است و ادبیات فارسی وجود تحریر بزرگ مسیب‌نامه را مدیون تلاش داستان‌پردازان و شیعیان اهل بیت در مکتب ماوراءالنهر است. این حماسه دینی گزارشی است از خروج مسیب خزاعی و مصاف‌های او با یزید و دیگر کارگزاران اموی و مروانی. آرمان قیام خون‌خواهان شیعی در مسیب‌نامه، سرکوب یزید و آزادی امام زین‌العابدین (ع) و اهل بیت ایشان از بند و بازپس‌گیری رؤس شهدا و برگرداندن سرها به مزار هر یک از ایشان است. (جعفرپور، ۱۳۹۶: ۳؛ طرسوسی، ۱۳۹۸: مقدمه)

همچنین منظومه «انتقام‌نامه» از سراینده‌ای به نام قمی شاهرودی، طغان شاه بن نظام (سده ۹ق) و داستانی است درباره انتقام از قاتلان حسین بن علی (ع) با ۱۲۷۱ بیت و در وزن متقارب. عناوین این منظومه عبارت است از: آمدن ضریر در مسجد جمعه و احوال ایشان با صدوده نفر جوان عرب، رفتن ضریر با صدوده نفر به مسجد جمعه و جنگ کردن و یعقوب را گرفتن، مکالمه کردن معاویه ابن یزید ملعون با حضرت امام زین‌العابدین، نامه نوشتن یزید به عبید زیاد و لشکرآوردن به جنگ ضریر خزاعی، خبر یافتن محمد حنفیه از قتل امام حسین (ع)، نامه نوشتن محمد حنفیه به نزد مسیب پهلوان، خبر یافتن عمر بن علی از قتل امام حسین (ع)، آمدن طغان دلاور به میدان، لشکرآوردن عبید زیاد ملعون به جنگ ضریر خزاعی، رسیدن عمر بن علی با فضل جعفر در عسقلان و جنگ کردن با عبید، آمدن شاه حلب با سی هزار سپاه به امداد یزید جفاکار ملعون، آمدن عمر بن علی با فضل جعفر به خونخواهی حضرت امام حسین. (فرح‌اللهی، ۱۳۹۴: پایگاه ادب پژوهی شیعه)

این منظومه در ماه محرم سال ۸۸۴ ق سروده شده و به ابوالغازی سلطان حسین میرزا با بقرا که در سال‌های ۹۱۲-۸۷۳ ق حکومت می‌کرده، پیشکش شده است. نیز باید از حماسه بطلال‌نامه ابی‌مخنف یاد کرد که در جای خود مورد کاوش و پژوهش قرار گرفته است. (فرج‌اللهی، ۱۶۳: ۱۳۹۸)

از دیگر مقتل‌های فارسی که میان ایرانیان رواج داشته و به قرآینی پیدا است که متأثر از روضه‌الشهداء نبوده، کتابی است که عنوان روایتی داستانی از تاریخ خلفا و مقتل امام حسین یافته است. این اثر بر اساس نسخه‌ای کتابت‌شده در چین در قرن دهم هجری تدوین شده است. این کتاب مجموعه‌ای تاریخی و روایی شامل دو بخش است. بخش نخست به ولادت پیامبر اکرم (ص) و رویدادهای تاریخ صدر اسلام و خلفای اولیه اختصاص دارد و بخش دوم با عنوان «مقتل» درباره حماسه کربلا و رویدادهای برگرفته از آن در دوره قیام‌های پس از حادثه کربلا با تأکید بر موقعیت خاندان بنی‌هاشم و زندگانی امام حسین (ع) است.

زمانی که دیگر ملاحسین شروع می‌کند به نوشتن روضه‌الشهداء قاعدتاً ده‌ها مقتل در اختیارشان بوده و خودش هم در مقدمه می‌گوید این کتاب‌ها خیلی زیاد شده است و اینها را در محافل می‌خوانند و من تصمیم گرفتم که یک متن زیبایی از مجموعه آنها استفاده کنم. خوشبختانه بسیاری از این کتاب‌ها را ما داریم و در اختیار ما باقی مانده است. (جعفریان، ۱۵۰: ۱۳۷۸)

نکته‌ای که نباید از نظر غایب بماند این است که نوع تشیع جامعه شیعی در عهد تیموری و آغاز صفویه با آنچه ما امروز با آن آشناییم، متفاوت بوده است. به عنوان نمونه‌ای از بسیار، می‌توانیم نگاهی بیفکنیم به نوع تشیع کسانی چون نظیری نیشابوری و تشیع عامیانه او که بسیار نیز رواج داشته و البته مستند به کتبی بوده که در آن زمان و آن منطقه مقبول بوده است. نوع نگاه نظیری شاعر، نگاهی منقبت‌خوان و توصیفی بوده است. ذکر اخبار و روایات از کتب مطرح در زمانه شاعر (زمانه‌ای که حکومت شیعی تازه در حال شکل‌گیری است و ذهنیت اخباری‌گری و عدم مذاقه در قبول هر خبرمروی بر جامعه شیعیان سیطره داشته)، بیشتر برای تثبیت پیکره مذهب بوده است و نه معرفی بن‌مایه‌های تشیع و شاخصه‌های اندیشگی این مذهب. از این رو در هیچ یک از بندهای ترکیب‌بند تاریخی او، مضمون روایت یا پیام مکتب‌سازی که حکایتگر لایه‌های درونی تشیع باشد دیده نمی‌شود. سهل است که وصف غلواًمیز ولایت حضرت علی (ع) و اینکه حضرت رسول در شب معراج سخنان علی را می‌شنید: «قول علی که در شب معراج می‌شنید / غیری به جز حقیقتشان در میان نبود»، حتی با قبول توجیهی که از مفهوم ولایت دارد، همچنان حاکی از اعتقادی برخاسته از منقبت‌خوانی و فضایل‌سرای رواج‌یافته در عهد تشیع صفوی است. (موحدی، ۱۳۴: ۱۴۰۰)

چنین اندیشه‌هایی در عهد تیموری بی‌شک زمینه‌ساز پذیرش و رسمیت یافتن قرائتی خاص در عهد صفوی بوده است. البته آمیختگی جلوه‌هایی از تصوف و تشیع را در این ظرف زمانی نباید فراموش

کرد؛ چراکه در پژوهش‌های تاریخی گفته شده است:

پیروان نقشبندیه در سیر و سلوک تابع ذکر خفی هستند و زن و مرد در فضای مجزا به ذکر خفی و انجام مراسم «ختمه» که ویژه نقشبندیان است، می‌پردازند و سوگواری و گریستن بر شهدای کربلا را جانشین ذکر جلی در میادین شهرهای آسیای میانه کردند و ... (کامل الشیبی، ۱۳۵۹: ۳۲۷)

اینجا می‌توان به حقی که کاشفی بر گردن تشیع صفوی داشته است اعتراف کرد:

... گریه بر امام حسین (ع) در هرات جانشین ذکر صوفیانه شد که نقشبندیان آن را ملغی کرده بودند. اگر این نتیجه‌گیری درست باشد، نشانه‌ای است از وسعت دامنه آمادگی مردم برای پذیرش تشیع در پایان قرن نهم و نیز شاید خیلی مبالغه‌آمیز نباشد اگر خود کتاب روضه‌الشهداء را از عوامل موفقیت جنبش شاه اسماعیل صفوی در همان دوران بدانیم. (کامل الشیبی، همان: پاورقی ۳۲۷)

تعریضی به انوار سهیلی

نکته پایانی اینکه استاد مطهری ضمن قدح کاشفی، حتی به حیطة ادبیات هم وارد می‌شود و می‌فرماید که کاشفی با نگارش کتاب انوار سهیلی، کلیده و دمنه را «خراب کرده است»، با دیدگاه بسیاری از ادیبان و صاحب‌نظران سازگار نیست.

اگرچه شیوه نگارش انوار سهیلی تا حدی تابع سبک متکلف زمان شده، با این همه یکی از آثار گران‌بهای ادبی زبان فارسی است و مهم‌ترین و بهترین کتاب ادبی است که در زمان تیموریان نوشته شده و از حیث زمان و ارزش ادبی نیز پس از کلیده و دمنه نصرالله منشی، انوار سهیلی را باید نام برد. این کتاب در هندوستان مطلوب‌تر از کلیده و دمنه بهرامشاهی واقع گشت و سال‌ها روش نگارش آن سرمشق نثرنویسان آن سامان قرار گرفت. (کاشفی، مقدمه جلالی نائینی: ۱/ ۶۶)

اخلاق‌گرای سده نهم هجری نویسنده‌ای بود دارای نثری استادانه و آراسته که در دوره دیرپای ادبیات فارسی به‌ویژه در هند عهد مغولان حتی از محبوبیتی بیشتر برخوردار شد و در آن دیار از مشهورترین اثرش، کتاب مورد تحسین انوار سهیلی نسخه‌های بی‌شمار برداشتند. (آربری، ۱۳۷۱: ۳۶۸)

محمد روشن که تصحیحی شایسته از این کتاب صورت داده است، با اشاره به تلاشی که کاشفی برای بهبود و ساده‌سازی متن کلیده و مناسب‌کردن آن برای نسل هم‌روزگار خود داشته است می‌نویسد:

وی انوار سهیلی را «اثری نفیس و روایتی ساده» (کاشفی، مقدمه، ۱۳۹۱: ۱۶) و مجزا از کلیده و دمنه می‌داند که «با بیت‌ها و مصراع‌های بس مناسب و مطلوب» آراسته شده است. (همان: ۲۰)

ذبیح‌الله صفا درباره انوار سهیلی معتقد است کاشفی اگرچه قصد ساده‌نویسی کتاب را داشته، ولی از نفوذ بیان ابوالمعالی خود را بیرون نیاورده است. (صفا، ۱۳۶۲: ۴/ ۵۲۵) محمدجعفر محجوب نیز که اطناب‌های فراوان و سجع‌های نادلپذیر انوار سهیلی را نمی‌پسندد، معتقد است که نمی‌توان چنین نثری را با نثر سخته و پخته کلیل و دمنه مقایسه کرد، اما چاپ‌های فراوان کتاب، به‌ویژه در شبه‌قاره و استفاده از آن برای زبان‌آموزی مبین این موضوع است که این نثر توانسته است با توده‌عام خوانندگان ارتباط برقرار کند. این موضوع شاید به سبب حذف عبارات و شعرهای عربی و به‌کارگیری شعرهای شاعران نامدار فارسی به جای آنها باشد. (محجوب، ۱۹۲: ۱۳۹۷)

پژوهشگری دیگر در مقدمه جواهر التفسیر کاشفی درباره توفعی که باید از نثر انوار سهیلی داشت چنین می‌نویسد:

سبک‌های ادبی را باید در مکان و زمان خود بررسی کرد، نه با معیارهای زیباشناختی مناطق و اعصاری دیگر. او برخی از معیارهای زیباشناختی را ثابت و برخی دیگر را نسبی می‌داند و نباید با معیارهای نسبی، آثار ادبی همه اعصار را ارزیابی کرد. (عباسی، ۱۳۳۳: ۶۹)

او نیز برای ارج نهادن به ارزش ادبی انوار سهیلی همین را بس می‌داند که این کتاب از زمان تألیف تا تقریباً چهار قرن پس از آن از بهترین آثار منشور فارسی در هند و پس از گلستان سعدی در جایگاه دوم پرخواننده‌ترین آثار منشور به زبان فارسی بوده و حتی هنوز هم در زمره آثار برجسته فارسی در آن سرزمین قرار دارد. (عباسی، همان: ۶۹)

خلق اثر ادبی یا تاریخی؟

بدیهی است که هنگام نقد یک اثر باید به انگیزه و قصد مؤلف از پدیدآوردن آن نیز عنایت داشت. اگر مؤلفی قصد داشته باشد با انگیزه تحریک و تهییج احساسات، اثری هنری و خلاق تولید کند تا بتواند مخاطبان عام را مجذوب گفتار خویش سازد، طبعاً محصول کار او را نمی‌توان با اثری کاملاً مستند و تاریخی مقایسه کرد و نباید از اثری هنری با ترفندهای داستانی همچون توصیف، تعلیق، گفتگو، شخصیت‌پروری و ... همان توقعاتی را داشت که فی‌المثل از اثری صرفاً تاریخی می‌توان داشت. مشکلی که در فضای ادبیات معاصر ایران نیز گاه خودنمایی می‌کند این است که از زمانی هنری و تخیلی که بر اساس زندگی مولانا جلال‌الدین یا محیی‌الدین بن عربی یا ملاصدرا و ... نوشته شده، همان دقت و استنادی را انتظار داشته باشیم که از نوشته‌های استادان بدیع‌الزمان فروزانفر و محسن جهانگیری و جلال آشتیانی انتظار داریم. بی‌پرده باید گفت روایت کاشفی نیز از مصائب اهل بیت جنبه ادبی داشته و قصدش تاریخ‌نگاری نبوده است. پس با کتابش همچون یک رمان باید برخورد

کرد، نه کتاب تاریخ.

این مطلب را که روضه‌الشهداء جنبه ادبی و هنری داشته، از زبان بسیاری از صاحب نظران می‌توان شنید. برای نمونه ملک‌الشعراى بهار سبک روضه‌الشهداء را تقلیدی از گلستان سعدی و مُلّمع به نظم و نثر فاخر می‌داند؛ از آن‌گونه که آکنده از آرایه‌های ادبی از قبیل تشبیه، کنایه، استعاره، سجع، انواع جناس، قلب، تضاد، مراعات نظیر و ... است. (بهار، ۱۳۸۱: ۳/۱۹۴)

در پژوهش‌های دیگری نیز که در باب ویژگی‌های داستانی در روضه‌الشهداء انجام شده، به این جنبه از اثر توجه شده است:

کاشفی جزئیات صحنه‌ها را به گونه‌ای گزارش می‌کند که خواننده خود به ماجرا می‌نگرد و احوال شخصیت‌ها را به طرز ملموس احساس می‌کند. صحنه‌پردازی نویسنده باعث شده روضه‌الشهداء زبانی تصویری داشته باشد و تاریخ را همچون نمایشی جلوی چشم خواننده بازآفریند. گفتگوی شخصیت‌ها با یکدیگر در متن کتاب به خواننده کمک می‌کند تا بی‌واسطه در جهان داستان حاضر شود و حال شخصیت‌ها را از زبان خودشان بشنود و از یکنواختی متن و تک‌گویی نویسنده خسته نشود. حتی تک‌گویی‌های درونی نیز در روضه‌الشهداء دیده می‌شود، یعنی گفتگو به جای آنکه بین چند نفر صورت پذیرد، در ذهن شخص واحدی تحقق می‌یابد. توصیف مکان‌ها و ویژگی‌های ظاهری و حالات روحی و روانی شخصیت‌ها به جهان داستان بُعد و فضا می‌بخشد و خواننده به کمک آنها می‌پندارد که مشغول سیر و سیاحت در جهانی زنده و پویا است، نه جهانی متشکل از کلمات بی‌جان. بارزترین توصیف‌ها در روضه‌الشهداء به صحنه‌های نبرد بازمی‌گردد که کاشفی با توصیف میدان جنگ، ادوات جنگی و کنش و رفتار جنگجویان، این صحنه‌ها را برای خواننده ملموس ساخته است. (دبیران، تسنیمی، ۱۳۸۷: ۲۸)

بنابراین محققانی که موقعیت این اثر و قصد مؤلف آن را درست تشخیص داده و توقع و انتظار خود را مناسب با این تشخیص ابراز کرده‌اند، بر طریق انصاف رفته‌اند.

روضه‌الشهداء پیش از آنکه کتابی تاریخی باشد، داستان‌پردازی تاریخی است و چون داستان‌پردازی است، تخیلی هم هست و چون نویسنده آن ادیب و انشاء‌نویس است، داستان‌آفرینی هم در آن مشاهده می‌شود. (اسفندیاری، ۱۳۹۱: ۹۲)

و پژوهشگری که تفاوت میان تاریخ‌نگاری و داستان‌نویسی را می‌داند، چنین اظهار نظر می‌کند:

روضه‌خوانی هم بخش عمده‌اش بحث ادبیات است؛ ... اگر کسی نثر ادبی می‌نویسد یک مقدار به حادثه تاریخی بال‌وپر می‌دهد، ما نباید او را محدود کنیم. من اصلاً تصور

نمی‌کنم که کاشفی در روضه الشهداء قصد تاریخ‌نویسی داشته، چنین چیزی اصلاً در ذهنش نیست. او قصد نقل یک روایت مذهبی را داشت و برای خودش این حق را قائل بود که این روایت را در یک نثر خوب بریزد و البته داستان هم جعل می‌کند، ولی شما باید متوجه باشید که مقصودش واقعاً تاریخ‌نگاری به معنای دقیقش نبود. یعنی تک‌تک کلمات را نمی‌توانید از او بازخواست کنید که چرا این جمله را نوشته‌ای. از لحاظ تاریخی می‌توانید آن را نقد بکنید، ولی آن یک اثر تاریخی نیست که بخواهید نقدش بکنید. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۰۴)

سخن این بخش را می‌توان چنین خلاصه کرد: اگر بپذیریم که قوام یک اثر خلاقه ادبی (برای جذب مخاطب غیرخاص، به خصوص در وعظ و شعائر آیینی) بهره‌گیری از تخیل و داستانتوارگی تاریخ است، در روضه الشهداء دروغی نمی‌بینیم و آن را محصول کارگاه قصاصان و مقتل سرایان و نویسندگان انواع مسیب‌نامه‌ها و ابومسلم‌نامه‌ها و انتقام‌نامه‌ها و... می‌یابیم که به اقتضای نیاز جامعه مذهبی آن زمان نگارش یافته است.

نتیجه‌گیری

خلاصه نظر استاد مطهری در چند جمله چنین بود:

۱. کاشفی شخصیتی باسواد، اما بی‌انصاف و بوقلمون صفت داشته است.
۲. کاشفی مطالب بسیاری در کتابش جعل کرده و کتابش سراسر دروغ است.
۳. روضه الشهداء او اولین کتابی است که در مرثیه فارسی نوشته شده و موجب انحراف از خوانش درست تاریخ کربلا شده است.

بنابراین می‌توان بر اساس دیدگاه استاد مطهری که در این سه ادعا خلاصه شد، سه پرسش را طرح کرد:

آیا کاشفی بی‌انصاف و بوقلمون صفت بوده؟ آیا کتاب او سراسر دروغ و جعل است؟ آیا او اولین کتاب مرثیه فارسی را نوشته است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها روشن شد که:

۱. کاشفی از جمله نویسندگانی است که در آثار خود جانب انصاف را رعایت کرده و معمولاً منابع و مأخذ علمی خود را معرفی می‌کند. او حتی آغاز و انجام منقولاتی را که از آثار دیگران برمی‌گزیند نشان می‌دهد. این رویه در زمانه‌ای که عالمان هم عصر او کمتر به آن پایبندند، امتیازی مهم تلقی می‌شود. همچنین اعتقاد او به تقریب مذاهب و اجتناب از موجبات تفرقه که در روزگارش سبب‌ساز انواع اتهام‌ها بوده، همچنان موجب برخی ارزیابی‌های شتاب‌زده شده است.

۲. روضه الشهداء کاشفی را بر اساس آنچه از دیگران نقل می‌کند (با ذکر مأخذ)، نمی‌توان با تعبیر دروغ و جعل همراه کرد. کاملاً آشکار است که او مدعای خود را از کتاب نور الائمه نقل کرده است. پس دست‌کم مطلب مربوط به زعفر جنی جعل او نیست و او جاعل و سازنده این حکایت نبوده است. اظهار نظر برخی از پژوهشگران در باب اصالت یا ساختگی بودن کتاب نور الائمه نقل شد.

۳. اینکه کاشفی در روضه خود از نور الائمه خوارزمی یاد کرده و ما می‌دانیم که خوارزمی مقتل الشهادایی داشته و در قرن ششم با ترجمه رجزهای اصحاب امام حسین (علیه السلام) گزارشی از حادثه عاشورای حسینی داده و کاشفی فراوان از این اشعار بهره برده، گواه این مدعاست که مرثیه‌سرایی و مرثیه‌نویسی قبل از او نیز رواج داشته است.

۴. اینکه مرحوم مطهری می‌فرماید کاشفی با نگارش کتاب انوار سهیلی، کلیده و دمنه را «خراب کرده است»، با دیدگاه بسیاری از ادیبان و صاحب‌نظران سازگار نیست. بله، شیوه نگارش انوار سهیلی تا حدی تابع سبک متکلف زمان خود بوده و با سلیقه و سبک روزگار ما سازگار نیست، اما همچنان یکی از آثار گران‌بهای ادبی زبان فارسی است و مهم‌ترین و بهترین کتاب ادبی است که در زمان تیموریان نوشته شده و از حیث زمان و ارزش ادبی نیز به گفته صاحب‌نظران پس از کلیده و دمنه نصرالله منشی قرار می‌گیرد.

۵. اگر نگاه خود را به آثار ادبی تغییر دهیم و انتظار مستندنمایی‌هایی را که در پژوهشی تاریخی توقع می‌رود نداشته باشیم و اگر بپذیریم که قوام یک اثر خلاقه ادبی (برای جذب مخاطب غیرخاص به خصوص در وعظ و شعائر آیینی) بهره‌گیری از تخیل و داستانی‌سازی تاریخی است، در روضه الشهداء دروغی نمی‌بینیم و آن را محصول کارگاه قصاصان و مقتل‌سرایان و نویسندگان انواع مسیب‌نامه‌ها و ابومسلم‌نامه‌ها و انتقام‌نامه‌ها و ... می‌بینیم که قرن‌ها پیش از کاشفی جهت اقناع عواطف مذهبی شروع شده بود.

کتابنامه

- ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ دارالمرتضویه، نجف اشرف، (۱۳۵۶).
- آربری، آرتور جان؛ ادبیات کلاسیک فارسی؛ ترجمه دکتر اسدالله آزاد؛ معاونت فرهنگی آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۱.
- اخطب خوارزم، موفق بن احمد؛ شرح غم حسین (علیه السلام)؛ صفحه ۱۱، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۸.
- اسفندیاری، محمد؛ کتابشناسی تاریخی امام حسین (علیه السلام)؛ فرهنگیار، قم، ۱۳۹۱.
- بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی، یا تاریخ تطور نثر فارسی برای تدریس در دانشکده و دوره دکتری ادبیات؛ تهران: زوار، ۱۳۸۱.
- التبریزی، محمد شفیع؛ مرآة الکتب؛ تحقیق: محمد علی الحائری؛ مکتبه آیه‌الله المرعشی العامه، قم، ۱۴۱۴.
- دبیران، حکیمه، تسنیمی، علی؛ «کاشفی و نقد و بررسی روضه الشهداء»؛ پژوهش‌های ادبی؛ تهران: انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی (۲۰)، ۴۲-۲۵، ۱۳۸۷.

- جدیدی، ناصر، رمضان جماعت، پوراندخت؛ عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و گسترش تسنن دوازده‌امامی و تأثیر متقابل آن با تشیع در قرن نهم هجری؛ مجله شیعه‌شناسی؛ دوره ۱۸، شماره ۷۰ - شماره پیاپی ۱۳۹۹، ۷۰.
- جعفری‌پور، میلاد؛ وجوهی نویافته از مسیّب‌نامه در سنت حماسه‌پردازی؛ مجله جستارهای نوین ادبی؛ ش ۱۹۸، ۱۳۹۶.
- جعفریان، رسول؛ تأملی در نهضت عاشورا؛ نشر علم، تهران، ۱۳۹۱.
- _____؛ قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران؛ انتشارات دلیل، قم، ۱۳۷۸.
- _____؛ روایتی داستانی از تاریخ خلفا و مقتل امام حسین (ع) از نسخه‌ای کتابت‌شده در چین (قرن دهم هجری)؛ نشر علم، تهران، ۱۳۹۳.
- _____؛ «ملا حسین واعظ کاشفی و کتاب روضه الشهداء»؛ آینه پژوهش؛ قم؛ دفتر تبلیغات اسلامی قم (۳۳): ۳۸-۲۰، ۱۳۷۴.
- جوادی، قاسم، عادل، سیدمرتضی؛ «علاءالدوله سمنانی به مثابه سنی دوازده‌امامی، سخن تاریخ»، سال یازدهم، شماره ۲۵، ۱۳۹۶.
- رنجبر، محسن؛ معرفی و بررسی «مقتل‌الحسین (ع)» (نگاشته خوارزمی)؛ تاریخ اسلام در آینه پژوهش؛ شماره ۴، ۱۳۸۳.
- فرج‌اللهی، رحیم؛ پژوهشی در قدمت و اصالت جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه (بطلال‌نامه‌ای مخنف)؛ مجله شعرپژوهی بوستان ادب؛ دانشگاه شیراز سال دوازدهم، شماره سوم، ۱۳۹۸.
- فقیهی، علی‌اصغر؛ تاریخ مذهبی قم؛ بخش اول از تاریخ جامع قم، آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۸.
- کاشفی، ملاحسین واعظ؛ روضه الشهداء؛ تصحیح و تحشیه آیت‌الله ابوالحسن شعرانی؛ انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
- کاشفی، حسین بن علی؛ روضه الشهداء؛ تصحیح و تحشیه: دکتر محمد روشن؛ نشر صدای معاصر، تهران، ۱۳۹۱.
- شیعه‌شناسی، مؤسسه؛ سنت عباداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه؛ با مقدمه تقی‌زاده داوری؛ صفحه: ۱۲۲، شیعه‌شناسی، قم، ۱۳۸۶.
- صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران؛ نشر فردوس، تهران، ۱۳۶۲.
- طرسوسی، ابوطاهر؛ حماسه مسیّب‌نامه؛ به‌اهتمام: میلاد جعفری‌پور؛ بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۹۸.
- طهرانی، آقابزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۱۱، انتشارات مطبعه الغری، نجف، ۱۳۵۵.
- قاضی طباطبایی، محمدعلی؛ تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)؛ طبع و نشر ارشاد، تهران، ۱۳۷۸.
- کامل مصطفی‌الشیبی؛ تشیع و تصوف؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو؛ انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹.
- محبوب، محمدجعفر؛ درباره کلیل و دمنه؛ انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۹۷.
- مجاهدی، محمدعلی؛ کاروان شعر عاشورا؛ صفحه: ۱۲۷، زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۶.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۴۴، انتشارات دارالکتب اسلامیه، تهران، ۱۴۰۳.
- مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۷، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۲.
- موحدی، محمدرضا؛ فشرده‌سازی تاریخ تشیع؛ فصلنامه شیعه‌شناسی؛ سال هجدهم، شماره ۷۲، قم، ۱۴۰۰.